



گفت‌وگویی صبا با عوامل فیلم

همسایه شما، زهره

تنهایی

گریز ناپذیر

یا گریز

به تنهایی!

مریم عظیمی
گفت و گو

اکران فیلم همسایه شما، زهره به کارگردانی علی درخشنده و تهیه‌کنندگی مجید بزرگر در سینماهای هنر و تجربه از ۸ اردیبهشت آغاز شده و همچنان ادامه دارد. در این فیلم که به معضلات اجتماعی و تاثیر آن بر روان انسان می‌پردازد بازیگران شناخته‌شده‌ای مثل رویا افشار و مسعود دلخواه و علی بی‌غم و... به ایفای نقش می‌پردازند. در ادامه گفت‌وگویی خبرنگار صبا را با عوامل این فیلم می‌خوانید.

علی درخشنده کارگردان:

تمام وجودم را گذاشتم که یک کار مستقل تولید کنم

آشنایی شما با سینما چگونه بود؟

برای من سینما از سال‌های خیلی دور و شاید به این علت که خانم پوران درخشنده یعنی عمه من، کارگردان بودند آغاز شد و بعد از همکاری در چند پروژه برای اینکه می‌خواستم به شکلی مستقل در سینما رشد کنم چند سالی با ایشان کار نکردیم. اولین آشنایی من با سینما به دو فیلم «شیخ کزدم» از کیانوش عیاری و فیلم «مادر» از علی حاتمی برمی‌گردد و از سال ۷۹ کار سینما را به صورت حرفه‌ای آغاز کردم. در تمام این سال‌ها در سمت‌های مختلفی مانند دستیار کارگردان، برنامه‌ریزی، مدیریت تولید، جلوه‌های ویژه همینطور انتخاب بازیگر، مشاور و مجری طرح در سینما فعالیت کردم.

شما با کارگردان‌های شناخته‌شده‌ای نیز در این سال‌ها همکاری کرده‌اید.

بله من در سمت‌های مختلف افتخار این را داشتم که با کارگردانان بزرگی همکاری کنم. همینطور افراد دیگری که دستیارشان بودم و از آنها بسیار آموختم.

حتما در زمینه کارگردانی کار خود را از فیلم کوتاه شروع کردید.

بله، من اولین فیلم کوتاه‌ام «سه نقطه» را سال ۸۴ ساختم و اساساً هدفم این بود که ببینم می‌توانم در سینما باشم یا نه. چرا که چند سالی بود در سینما فعالیت می‌کردم و پدرم از من می‌خواستند که فیلم کوتاه بسازم تا ببینیم که فعالیت چند ساله‌ام در سینما چه تاثیری بر کار من داشته و آیا اتفاقی در این میان افتاده است و اگر نیفتاده حرفه خود را تغییر بدهم و اینگونه شد که «سه نقطه» را ساختم و در سینما ماندگار شدم. بعد از آن هم چند فیلم کوتاه داستانی و مستند در ایران و خارج از کشور ساختم و خدا را شکر اتفاقات خوبی هم برای فیلم‌هایم افتاد به خصوص برای فیلم‌هایی که در ایران ساختم.

می‌توان گفت که خشم و تنهایی کاراکتر نقطه اشتراک بین کاراکتر فیلم شما، زهره و کاراکتر پرویز در فیلم «پرویز» است؟ چون به نظر مخاطب ناخودآگاه به فیلم پرویز ار جاع داده می‌شود...

ناخودآگاهی که از آن صحبت می‌کنید را اینگونه می‌بینم که به هر حال هر فیلمی روی انسان تاثیر خودش را می‌گذارد. خیلی وقت‌ها فیلمی را می‌سازید و مخاطب در فیلم شباهت‌هایی با فیلم دیگری می‌بیند ولی قاعدتاً بخش اعظم این اتفاق به صورت ناخودآگاه انجام شده است. یکی از دوستان نقدی برای این فیلم نوشته بود با عنوان پرویز زنانه ولی من احساس می‌کنم که اگر چه شخصیت‌های این دو فیلم اشتراکاتی دارند و هر دو کاراکتر به نوعی در حال ضربه زدن بودند اما اینکه ضربه را به چه کسی می‌زنند نکته مهم و اساس تفاوت آنها است. کاراکتر پرویز، از تنها شدنش رنج می‌برد و می‌جنگد تا تنها نباشد و سرانجام بخاطر همین طرد شدگی به خشونت و ضربه زدن به دیگران روی می‌آورد ولی کاراکتر زهره، برای تنها شدن تلاش می‌کند و در واقع خود را آشکار و عریان می‌کند تا دیگر کسی در کنارش نباشد و فکر می‌کنم این بزرگترین تفاوت بین کاراکترهای این دو فیلم است. هر چند که هر دو کاراکتر در پایان می‌خواهند تنهایی و آرامش خود را داشته باشند و در واقع زندگی کنند که از شباهت‌های دو فیلم است. در فیلم «همسایه شما، زهره» ناگهان با زنی روبرو می‌شویم که می‌خواهد از خودش انتقام بگیرد نه از شخص دیگری. از لحاظ شخصیتی و روانشناختی هر دو فیلم جزو درام‌های روانشناختی هستند و کاراکترهایی دارند که با مسائل و کامپلکس‌های روانی که شرایط و رفتار اجتماع به آنها تحمیل کرده در گیر هستند و هر دو، فیلم‌هایی معترض به شرایط موجود هستند و این نکته می‌تواند از عوامل شباهت‌شان به هم باشد. در فیلم «همسایه شما، زهره»

که در حین کار به سراغم می‌آید توجه کنم.

تاثیر آقای بزرگر به عنوان تهیه‌کننده این فیلم روی بحث کارگردانی چه بود؟

بزرگترین اتفاقی که حضور آقای بزرگر برای کارگردانش دارد این است که هیچ کاری به کار کارگردانی ندارند. من شخصاً با تهیه‌کننده‌ای که مرا آزاد نگذارد نمی‌توانم کار کنم و فکر می‌کنم هر چیزی شرایط خاص خودش را دارد. حمل بر خودستایی نباشد اما فکر می‌کنم فرد بعد از ۲۰ سال کار کردن در سینما در سمت‌های دستیار و غیره و تجاربی که در این سال‌ها به دست آورده کارش را خیلی راحت‌تر و درست‌تر می‌تواند انجام دهد و به همه مسائل فکر می‌کند. بزرگترین شاخصه آقای بزرگر این است که کارگردان با ایشان خیلی راحت کار می‌کند. حتی در زمینه فیلمنامه هم گاهی وقت‌ها کمی گپ می‌زند ولی آنجا هم دست نویسنده را باز می‌گذارد و تا جایی که یادم هست در طول فیلمبرداری‌ها آقای بزرگر فقط دو بار سر صحنه آمدند. سینمای مستقل تهیه‌کنندگی خاص خود را می‌طلبد و من احساس می‌کنم که در این حوزه مسائل سخت‌تر است. من تمام وجودم را گذاشتم که یک کار مستقل تولید کنم و وقتی کار مستقل است مجبور می‌شوی قسمتی از کارها را نیز خودت انجام بدهی که گاهی قسمت بزرگی نیز هست. به نوعی کارگردانی که کار اولش را می‌سازد تنهاترین آدم روی زمین است یعنی همه کارهایش را خودش انجام می‌دهد من حتی لوکیشن کار را نیز خودم پیدا کردم و به نظرم اساساً اصولش نیز همین است چون ساخت اولین فیلمت آنقدر برایت مهم است که خودت مدام پیش قدم هستی تا کارها را انجام بدهی.

باز بازیگران شناخته‌شده‌ای مثل رویا افشار، مسعود دلخواه،

مخاطب گره‌قصة را نیز خیلی زود یعنی تقریباً در دقیقه ۲۳ فیلم کشف می‌کند و از آنجا به بعد می‌فهمد که مسئله این فیلم چیز دیگریست. در نهایت هر فیلمی کار کرد خودش را دارد و همانطور که در ابتدای سختم گفتم ما از فیلم‌هایی که می‌بینیم تاثیری می‌پذیریم که بخشی از آن در ناخودآگاه‌مان می‌ماند مثلاً در زمینه کاراکترهای مشابه می‌توان به فیلم «تاکسی در ایرو» مارتین اسکورسیزی هم اشاره کرد شخصیت تنهایی که او هم می‌خواهد از اجتماعش انتقام بگیرد.

با حداقل اجتماعش را بیدار کند و در کاراکتر زهره، نیز چنین تمایلی حس می‌شود. اینکه او در بازنگری عمق روابطش با اطرافیان به نوعی به موشکافی خودش نیز می‌پردازد.

بله دقیقاً من فیلم «همسایه شما، زهره» را بسیار درونی‌تر می‌بینم هر چند «پرویز» نیز یک فیلم درونی است اما در «همسایه شما، زهره» ما بیشتر مود و تحول کاراکتر را می‌بینیم. یکی از موضوعاتی که خود من به آن بسیار علاقه دارم این است که شخصیت، حرف اول را در قصه بزند. شاید اینکه می‌گویم مسئله جدیدی باشد ولی فکر می‌کنم شاید بشود حتی شاه پیرنگ، خود شخصیت باشد. این نظر شخصی من است و فکر می‌کنم در این حالت می‌توانیم به کاراکتر نزدیک‌تر شویم.

ایده کپشن‌ها و جملاتی که بین قسمت‌های مختلف فیلم می‌بینیم چگونه شکل گرفت؟

از همان ابتدا در صحبت‌مان با بردیا یادگاری فکر می‌کردیم که شاید فیلم نیاز به نریشن هم داشته باشد و در حین فیلمبرداری کار به نقطه‌ای رسیدیم که حس کردیم اگر با کپشن و نوشته‌ها این فصل‌ها، مراحل اتفاقات و از دست دادن هر کدام از آدم‌های قصه را از یکدیگر جدا کنیم می‌تواند اتفاق جذابتری باشد. شخصاً دوست دارم به غریزی